

فخرالدوله امینی: واقعیت و افسانه

ناصر مهاجر

پژوهشگر تاریخ

Nasser Mohajer

nassermohajer@hotmail.com



این نوشته درباره زندگی و زمانه شاهزاده اشرف الملوک، ملقب به فخرالدوله (۱۲۶۲-۱۳۳۴/۱۸۸۳-۱۹۵۶) است. از زنان قاجار کمتر کسی را می‌شناسیم که چون او نقشی ماندگار در گستره جامعه بر جای نهاده باشد. هم از این روست که درباره اش افسانه‌ها پرداخته‌اند و داستان‌ها ساخته‌اند. هدف این نوشته به دست دادن واقعیت‌های زندگی اوست و نشان‌دادن روند تحول آن شخصیت در متن رویدادهای تاریخی.^۱

۲
اشرف الملوک به سال ۱۲۶۲/ش ۱۸۸۳ به دنیا می‌آید، در تبریز، محل استقرار ولیعهد قاجار. پدرش مظفرالدین میرزاست، پسر بزرگ ناصرالدین شاه. مادرش سرورالسلطنه (حضرت علیا)، دختر شاهزاده فیروز میرزا (نصرت‌الدوله) و خواهر عبدالحسین میرزا فرمانفرماست، یکی از قدرتمندترین مردان آن روزگاران. سرورالسلطنه پس از اینکه تاج الملوک (ام خاقان)، اولین همسر عقدی مظفرالدین میرزا و نیز مادر محمدعلی میرزا، از دربار تبریز رانده می‌شود، به عقد دائم مظفرالدین میرزای ولیعهد درمی‌آید. گفته شده است که حضرت علیا زنی بود مؤمن که نماز شبش ساعت‌ها به درازا می‌کشید. نیز، گفته شده است که مردم‌گریز بود و خلوت‌نشین. نشست و برخاستی اگر داشت با خواهر داشت، ملک‌تاج (نجم‌السلطنه) و نیز با برادر، فرمانفرما. حضرت علیا خلق و خوئی نیکو نداشت. با شویش نیز ناسازگار بود، گرچه سوگلی مظفرالدین میرزا بود. با اینکه هرچه می‌خواست برایش مهیا می‌شد، به امساک می‌زیست.^۲ از وسواس

تدوین این نوشته بدون همیاری ایرج امینی ناممکن بود. شماری از اسناد و آگاهی‌های در پیوند با این زندگی‌نامه را او در اختیارم گذاشت. به دل سیاس‌گزارش هستم. در نگارش آن پاره از زندگی‌نامه خانم فخرالدوله که به ماجرای گروگان‌گیری محسن‌خان‌امین‌الدوله بازمی‌گردد، وام‌دار جستجوگری بنفشه مسعودی‌ام و سندهایی که او به من شناساند. راهنمایی‌های مهناز متین در گونه‌شناسی (typology) شاهزاده فخرالدوله برایم راه‌گشا و ارزنده بود. و اگر همراهی مهرداد و هابی نبود، این نوشته به شکل کنونی در نمی‌آمد. پیداست که اگر کاستی و کزی در این زندگی‌نامه دیده شود، مسئولیت آن یکسره با نگارنده است. آعین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۶)، ۱۰۷۲.

ناصر مهاجر نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران است. از ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۳ عضو هیئت تحریریه نشریه آغازی نو و از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ سردبیر فصل‌نامه نقطه بوده است. برخی از آثارش عبارت‌اند از در تبعید، ۲۳ داستان کوتاه ایرانی (۱۳۷۴)، کتاب زندان (۱۳۷۷ و ۱۳۸۰) در دو جلد، گریز ناگزیر: سی روایت گریز از جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۷) با همکاری میهن روستا، مهناز متین، سیروس جاویدی در دو جلد و مجله پیک سعادت نسوان (۱۳۹۰) با همکاری بنفشه مسعودی.

ISSN 0892-4147 print/ISSN 2159-421X online/2012/27.4/34-50

فخرالدوله امینی،
۱۸۸۳-۱۹۵۶
پاریس ۱۳۳۳ش/۱۹۵۴.
از مجموعه شخصی
ناصر مهاجر.



حضرت علیا داستان‌ها نقل شده است، از جمله اینکه
”همه خانه‌اش را جلوار سفید می‌کشید و کسی را راه
نمی‌داد.“^۳

۳

فخرالدوله در خرداد ۱۲۷۵ ش/ ۱۸۹۶ به تهران کوچ
می‌کند، با کاروانی که پدر تاجدار و پاره‌ای از
دارالسلطنه تبریز را به تهران می‌آورد. در یازدهم
اردیبهشت آن سال، ناصرالدین‌شاه به دست میرزارضا
کرمانی کشته می‌شود و سکان کشور به دست
مظفرالدین‌شاه سپرده می‌شود. اردوی شاه در کاخ
گلستان فرود می‌آید که یک سال و اندی سکونت‌گاه
فخرالدوله است. از چند و چون این دوره تازه
زندگی پُر جاذبه‌ترین دختر پادشاه ایران گزارشی در
دست نیست.

۴

زندگی در اندرونی کاخ گلستان در آبان ۱۲۸۵ ش/ ۱۹۰۶
روال و روحی دیگر می‌یابد. از آنی که روز ازدواج
شاهزاده فخرالدوله اعلام شد، گفت‌وگوها و
پیچ‌وپیچ‌ها پیرامون ازدواج دور می‌زند. داماد، محمد
مصدق السلطنه، پسر بزرگ خواهر حضرت علیاست.
افضل الملک، تاریخ‌نویس رسمی دربار مظفرالدین‌شاه،
این جوان ۱۵ ساله را که مستوفی و محاسب ایالت
خراسان است چنین می‌شناساند:

اهل هوش و فضل و به قدری آداب‌دان و
قاعده‌پرداز است که هیچ مزیدی بر آن تصور
نیست. گفتار و رفتار و پذیرایی و احترامات در
حق مردمش به طوری است که خود او از متانت
و بزرگی خارج نمی‌شود، ولی بدون ترویر و ریا
کمال خفص جناح و ادب را درباره مردمان به جا
می‌آورد. . . . چنین شخصی که در سن شباب این
طور جلوه‌گری کند، باید از آیات بزرگ گردد.^۹

”مقدمات کار و تدارکات معمول فراهم آمده بود“ که
ناگهان خبر می‌رسد حضرت علیا مراسم عقد و ازدواج

پیش از اشرف الملوک، حضرت علیا دو دختر از
مظفرالدین میرزا به دنیا آورده بود، شکوه‌الدوله
(۱۲۸۵ ش/ ۱۹۰۶) و ملک الملوک ملقب به شکوه‌السلطنه
(۱۲۶۰ ش/ ۱۸۸۱). پس از اشرف الملوک نیز
ناصرالدین میرزا را می‌زاید (۱۲۶۵ ش/ ۱۸۸۶). این چهار
در اندرونی حضرت علیا می‌زیستند که بزرگ‌ترین سرا
در حرم‌سرای دارالسلطنه تبریز شناخته می‌شد. از چند
و چون مناسبات میان حضرت علیا با دختران و پسر
یکی یک‌دانه‌اش آگاهی چندانی نداریم، اما می‌دانیم
همه‌شان ”... از او خیلی حساب می‌بردند. . . و کسی
که رویش به او بازتر بود“ فخرالدوله بود. در توضیح
این روبازی آمده است: ”چون پیش پدر عزیز بود، به
اتکاء محبت او ترس و وحشت زیادی از مادر نداشت،
به طوری که اگر مورد مواخذه مادر قرار می‌گرفت، پناه
به پدر می‌برد و از تنبیه مصون بود.“^۴

فخرالدوله برخلاف خواهران خود که ”افتاده و به
اصطلاح مظلوم“ می‌نمودند، ”سرزبان‌دار و شیرین“
بود، نیز بسیار باهوش.^۵ در مکتب‌خانه دارالسلطنه تبریز
تعلیم می‌بیند که ”اولادان شاه از مادرهای مختلف
در آنجا... خواندن و نوشتن می‌آموختند.“^۶ به سبک
مکتب‌خانه‌های آن زمان، با قرائت آیه‌هایی از قرآن
می‌آغازد که در تقویت مبانی ایمانی‌ای که از پدر گرفته
بود، اثربخش بود. نیز صرف و نحو و حساب و سیاق
می‌آموزد. نام یکی از آموزگاران را می‌دانیم، ملا
احمد ملاباشی که ”آموزگار اعلیحضرت شاهنشاهی
و شاهزاده خانم‌ها بود“ و ”حضرت علیا او را به مکّه
فرستاد.“ درباره او گفته‌اند که ”در لغات عرب و نحو
و اشتقاق، کامل . . .“ بود.^۷ شالوده قدرت کلام و
سخنوری فخرالدوله را چه بسا ملا احمد ریخته باشد.

فخرالدوله تا سیزده سالگی در فضای دارالسلطنه تبریز می‌زیست
و می‌روید. رویدادی را که از آن دوران به یاد می‌آورد و به
زبان نیز، برخوردارش با یک شاهزاده خانم نادری است:

روزی سرزده و شتابزده به دفتر پدرم وارد شدم. خانمی
روی صندلی مقابل او نشسته و با ایشان سرگرم گفتگو
بود. بدون حفظ احترامات لازمه نسبت به آن خانم،
مشغول صحبت با پدرم شدم. بعد که پدرم تنها شد، مرا
احضار کرد. فرمود: بسیار کار زشتی کردی دخترم. آن
خانم یک شاهزاده نادری بود. چون خاندانش از سلطنت
ساقط شده، باید ادب و احترام بیشتری به او می‌گذاشتی.^۸

۳منصوره اتحادیه (نظام مافی)، زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند
(تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸)، ۵۶.

۴علی امینی، سالنامه دنیا، سال ۱۶ (نوروز ۱۳۴۰)، ۱۳۸.

۵علی امینی، سالنامه دنیا، ۱۳۸.

۶علی امینی، سالنامه دنیا، ۱۳۸.

۷علی‌خان امین‌الدوله، سفرنامه، به کوشش اسلام کاظمیه (تهران:

انتشارات توس، ۱۳۵۴)، ۲۰۴.

۸پیرج امینی در گفتگو با نگارنده، پاریس، ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۷.

۹غلامحسین افضل‌الملک، افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و

سیروس سعدونیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ۸۳.

فخرالدوله با مصدق السلطنه را "به هم زده و هدیه‌ها را پس فرستاده" است.^{۱۱} و هنوز دربار شاه از بهت درنیامده، خبر دیگری پراکنده می‌شود: نجم السلطنه دست به خودکشی زده، اما نمرده! این خبر تصنیف‌ها و مزه‌پیرانی‌ها به همراه می‌آورد، با چنین بُن‌مایه‌ای: "نجم السلطنه ... تریاک خورده، اما نه به قدری که هلاک شود."^{۱۲}

آن بُن‌مایه واقعیت نداشت. واقعیت این بود که نجم السلطنه از کردار خواهرش چندان دل‌آزرده و افسرده گشته بود که مرگ را بر زندگی در سرشکستگی برتر یافت. به شهادت دکتر ادکاک (Hugh Adcock) انگلیسی که بی‌درنگ به بالین آن زن در اغماء شتافت، نجم السلطنه "... یک لول کامل تریاک بلعیده بود. اما چون نوار کاغذ دور تریاک به آن چسبیده بود، اثر آنی نبخشید... به‌رغم تقلا و خودداری‌اش در فرودادن هر داروی استفرغ‌آوری" دکتر ادکاک موفق شد جان نجم السلطنه را نجات دهد، "با تزریق دزدانه پادزهر به ساق پای او که به آن خاطر چند دور ناسزا شنید."^{۱۳}

۵

چرا حضرت‌علیا ازدواج دختر با خواهرزاده نیک‌نام و سفیدبخت خویش را به هم می‌زند؟ در این باره داده‌ای در دست نیست. آنچه در دست است، چند حکایت است که بلندپایگان آن دوران بازگفته‌اند. و گفتنی است که این حکایت‌های مردانه نقش حضرت‌علیا را به کلی نادیده گرفته‌اند. آنچه به دیده گرفته‌اند، امین‌الدوله است که برای پاسداری از مقام و موقعیت خود پسرش را وامی‌دارد تا همسرش را وانهد و خواستگار دختر شاه شود. در این زمینه حتی آورده‌اند که "امین‌الدوله، بهرام‌خان خواجه را دیده و به او گفته... که اگر حضرت‌علیا را راضی کنی دختر شاه (نامزد مصدق السلطنه) را به پسر من بدهد، شش هزار تومان به تو می‌دهم."^{۱۴} در این میان آنکه طراح این نقشه را نشان داده و نقشه او را هویدا ساخته، چارلز هاردینگ (Charles Hardinge) است،

^{۱۱} یادداشت محرمانه آقای C. Hardinge از تهران به

Marquess of Salisbury ۶ ژانویه ۱۸۸۹، FO539/78.

^{۱۲} امین‌الدوله، روزنامه‌خاطرات، جلد ۱، ۱۹۶۲. احتشام السلطنه نیز در این باره گفته است: "مقدار تریاکی که خانم بلعیده بود، خیلی زیاد نبود. اطباء موفق به معالجه و رفع بلا از ایشان شدند." بنگرید به احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۶)، ۳۰۹.

^{۱۳} یادداشت‌های محرمانه، ۶ ژانویه ۱۸۸۹.

^{۱۴} محمدعلی سیاح، خاطرات حاج سیاح (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ۴۹۷.

^{۱۵} سیاح، خاطرات حاج سیاح، ۴۹۷.

^{۱۶} مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۸)، جلد ۳، ۱۹۷.

^{۱۷} ایرج امینی، بر بال بحران (چاپ ۳، تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸)، ۳۳.

^{۱۸} بامداد، شرح حال رجال ایران، ۱۹۷.

سفیر دولت فخمیه انگستان در تهران. او به وزیر امور خارجه انگلستان، لرد سالیزبوری (Marquess of Salisbury) می‌نویسد: "به سختی می‌شود عمل همسر شاه را در به‌هم‌زدن این ازدواج توضیح داد، چه او را به عنوان بانویی می‌شناسند در حد اعلای زیرکی و شیفته دسیسه‌چینی. چند روز پیش به طور محرمانه از یک منبع بسیار موثق دریافتیم او تصمیم گرفته دخترش را به عقد امین‌الملک درآورد که تنها پسر صدراعظم است و وزیر مخزن و گمرکات. گمان می‌کند که با این کار از کمک و یاری صدراعظم برخوردار می‌شود و می‌تواند فرزند خردسالش، ناصرالدین میرزا را جای ولیعهد کنونی بنشانند... از آنجا که موفق نشد از طریق برادرش، فرمانفرما، موجبات برکناری ولیعهد و برگماری پسر خردسالش را فراهم آورد (چنانکه در ارسالیه شماره ۱۲۱ من در ۱۲ سپتامبر گزارش شده) حالا چشم امید خود را به یاری صدراعظم دوخته تا از طریق ازدواج دختر او با پسر خودش، به مقصود برسد. مشکل دیگری که وجود دارد این واقعیت است که معین‌الملک با دختر وزیر امور خارجه ازدواج کرده است. او برای اینکه بتواند با یک شاهزاده‌خاندان سلطنتی ازدواج کند، باید همسر فعلی‌اش را طلاق دهد."^{۱۹}

۶

محسن‌خان معین‌الملک پسر دولتمرد روشنگر، اندیشمند و اصلاح‌طلب، علی‌خان امین‌الدوله است. او به سال ۱۲۵۶/ش ۱۸۷۷ به دنیا می‌آید، در تهران.^{۲۰} مادرش محترم‌الدوله است، دختر پاشاخان امین‌الملک از بلندپایگان دوران ناصری که پیش از مرگ نابه‌هنگامش، وزیر عدلیه "قبله عالم" بود. محترم‌الدوله از زنان ثروتمند ایران پایان قاجار به شمار می‌آید. به سبب اینکه سایر فرزندان او را به نوزادگی از دست داده، سخت دل‌بسته یگانه پسرش محسن‌خان است.^{۲۱} محسن‌خان از توجه ویژه پدر نیز برخوردار است. اما از دانش و بینش پدر چندان بهره‌ای نبرده است و شخصیت استوار او را ندارد. با آنکه از نوباوگی زبان فرانسه آموخته و آن هم از آموزگار فرانسوی به نام ماداموازل دیامانتین (Diamantine) و چندباری هم در رکاب پدر به اروپا سفر کرده، به فرانسه چیره نیست. به رسم صاحب منصبان قاجار، از نوجوانی به خدمت دولت در آمده است. در ۱۲ سالگی لقب منشی حضور گرفته است.^{۲۲} در ۱۵ سالگی، امین‌الدوله دختر دوست یک‌رنگ و یک‌دل خود، میرزا محسن‌خان معین‌الملک (مشیرالدوله) دیپلمات دنیا دیده و وزیر خارجه وقت، را برای او خواستگاری می‌کند. بی‌بی (میرالدوله) دختری مدرن است، درس خوانده ترکیه و چیره بر زبان‌های فرانسه

حسب ان را در آورده دشت دوم که در آنجا دریا و فرخ مسکن شده بدو

والله اعلم

حزب است که ما هم بهین تر است که از راه خود اگر در مقام می درند ما همه می خواهیم

نیت اگر چه است که در روز نهار عذر آن کرده که اگر می دانم که در روز

در نه شاعران و در نه حکیمان و نه در نه دانشمندان و نه در نه

فصل فی جمع و استماع در حق علم حاصله کوه به با کسی که بخیر می شود در علم و ادب

اور اہل اہل معرفت سے وابستہ نہ ہوتے تھے، اور نہ ہی ان کے لئے کوئی خاص مقام تھا۔

و افزا دعوت از طرف انجمن دست ملاحظه کرد و در این باره

[illegible][illegible][illegible]

مقام، سید، علی، احمد

و ترکی. اهل کتاب و دانش که "چندان به شوهری و عالم جلافت و خوشمزگی ... " نمی‌پردازد.^{۱۸} در پی ازدواج با محسن خان لقب پیشین پدر، یعنی معین‌الملک، به محسن خان داده می‌شود.^{۱۹} در ۱۹ سالگی ریاست اداره پست کشور به او واگذار می‌شود، البته از سوی پدر.^{۲۰} با این همه، از دلبستگی او به این پیشه نشانی به چشم نمی‌آید. محسن خان معین‌الملک نه بلندپرواز است و نه اهل کار و کوشش، در گونه‌ای بی‌تفاوتی و روزمرگی روزگار می‌گذراند.

۷

مظفرالدین شاه در روز چهارشنبه ۱۷ آذر ۱۲۷۶ ش/۷ دسامبر ۱۸۹۷ که زادروز امام اول شیعیان علی ابن ابی طالب است، علی خان امین‌الدوله را به سمت صدراعظم حکومت خود برمی‌گمارد. اگر گفته نماینده دولت فخریه درست باشد و ازدواج فخرالدوله با محسن خان معین‌الملک خواست حضرت علیا بوده باشد، می‌بایست که در فاصله روزهای پایانی آذر و نیمه نخست دی با امین‌الدوله به گفت‌وگو نشسته باشد. چه، مراسم عقد فخرالدوله با محسن خان امین‌الملک در روز دوشنبه اول بهمن برگزار می‌شود، در گالری باغ ارک تهران.^{۲۱} تاریخ‌نگار دربار مظفرالدین شاه، غلامحسین خان افضل‌الملک، این مراسم را چنین ثبت کرده است: "روز دوشنبه، شانزدهم شعبان المعظم، در تالار گالری که از ابنیه و عمارات سلطنتی دوره ناصری است، مجلس عقدی در کمال عظمت منعقد گردید. برحسب دعوت مخصوص صدارت عظمی، شاهنشاه‌زادگان عظام و شاهزادگان کرام و وزراء فخام و امراء با احتشام و جناب مستطاب آقا میرزا سیدعلی اکبر مجتهد تفرشی و جناب مستطاب آقای امام جمعه و برخی از علمای اعلام در این مجلس حضور داشتند. نواب مستطاب علی‌عالیه، فخرالدوله، از کریمات معظمه و بنات محترمه سلطنت عظمی را در این روز برای میرزا محسن خان معین‌الملک عقد ازدواج بستند و اهل مجلس پس از ادای مراسم تهنیت، با کمال خرمی صرف شیرینی و شربت کردند."^{۲۲} اما وقتی محسن خان مشیرالدوله "وارد آن مجلس شد، به همه حضار حالت تأسفی دست داد."^{۲۳} بی‌بی (منیرالدوله) اما بسی پیش از آنکه محسن خان او را طلاق دهد، پارک امین‌الدوله را ترک کرده بود و به خانه پدر شده بود.

دو شب پس از عقدکنان، جشن ازدواج برگزار می‌شود، در پارک امین‌الدوله که مدرن‌ترین خانه تهران آن روز است. پارکی فراخ که در دل آن یک کلاه فرنگی ساخته بودند و در یک سویش "دریاچه‌ای که چند فواره داشت و سه چهار قایق عالی و مجهز... [که] همیشه برای تفریح آماده بودند. گلخانه‌ها، آلاچیق‌ها، حوض‌ها و گل‌کاری‌ها زیبا، جلوه و شکوه باغ را تکمیل می‌کرد."^{۲۴} باز از زبان افضل‌الملک می‌شنویم که "... در آن شب که این عروس را از حرم خانه جلالت عظمی به مجلس زفاف به پارک جناب مستطاب صدراعظم می‌بردند، شب بسیار سردی بود. خیابان‌های بین راه را تاق نصرت زده، چهل چراغ و فانوس‌ها آویخته، روشن کرده و سربازان صف کشیده بودند. سربازان از کثرت سرما تا ساعت پنج از شب رفته، با آنکه آتش‌ها برافروخته بودند، نزدیک بود تلف شوند. ولی به سلامت رفتند. اغلب مردم اواسط، از نظاره بین راه محروم مانده، از خانه خود بیرون نیامدند که سورت سرما به ایشان اذیت نکند."^{۲۵}

آن ازدواج پرسش‌آمیز بود و دریغ‌انگیز. محسن خان مشیرالدوله و علی خان امین‌الدوله یار غار یکدیگر بودند و دوستان گرمابه و گلستان. "به هیچ وجه بین این دو مخالفت و مباحث نبود."^{۲۶} یک روح در دو بدن بودند. یکی نام آن دیگری را بر فرزندش گذاشته بود و دیگری لقب خود را به فرزند آن یک بخشیده بود. "مردم از شخص متین و جاثقاده‌ای مثل امین‌الدوله انتظار نداشتند که وصلت با خانواده سلطنت را وسیله استحکام کار خود قرار دهد."^{۲۷} ورنه "ازدواج دختر شاه با پسر وزیر و خواهر شاه یا خود وزیر در ایران سابقه تاریخی دارد، به حدی که به رُمان‌های قدیمی ایرانی هم رسیده و حکایات فارسی از این داستان‌ها پُر است."^{۲۸}

۸

ترک کردن کاخ گلستان و زیستن در پارک امین‌الدوله مرحله تازه‌ای در زندگی فخرالدوله می‌گشاید. نشست و برخاست و گفت و شنود با امین‌الدوله اندیشمند و بافرهنگ بر شخصیت، اندیشه و ارزش‌های آن دوشیزه ۱۵ ساله کنجکاو و تشنه آگاهی اثری ژرف می‌گذارد. علی امینی، پسر پنجم خانم فخرالدوله، روح آن پیوند

^{۱۸} افضل‌الملک، افضل التواریخ، ۱۶۶.

^{۱۹} دوست‌علی خان معیرالممالک، رجال عصر ناصری (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ۷۰.

^{۲۰} بامداد، شرح حال رجال ایران، ۱۹۷.

^{۲۱} مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات (چاپ ۳، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱)، جلد ۲، ۲۸.

^{۲۲} مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات (چاپ ۳، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۱)، ۱۰۶.

^{۲۳} افضل‌الملک، افضل التواریخ، ۱۶۶.

^{۲۴} عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ۲۸ و ۲۹.

^{۲۵} معیرالممالک، رجال عصر ناصری، ۶۸.

^{۲۶} افضل‌الملک، افضل التواریخ، ۱۶۶.

^{۲۷} عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا... (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱)، جلد ۲، ۲۸.

^{۲۸} عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ۲۸ و ۲۹.

را چنین می‌نماید: "مادرم به واسطه هوش و قریحه فطری‌ای که داشت، مورد علاقه خاص پدر شوهر بود و مکرر برای ما مصاحبات خودش را با پدر بزرگم نقل می‌کرد [و اینکه] چقدر با صبر و حوصله و در ساعات بیکاری در مسائل مختلف با مادرم بحث می‌کرده و سعی می‌نموده است حس کنجکاوی دختر جوانی را در مسائل زندگی تامین کند. مادرم هم برای پدر شوهر احترام و عقیده زیاد داشت و در تجسس چیز یاد گرفتن از او بود."^{۲۹}

و این چنین است که فخرالدوله به اهمیت تحول اجتماعی پی می‌برد و جانبدار پیشرفت اقتصادی و آموزش و پرورش نوین می‌شود. به این ترتیب، جدال‌های سیاسی معنایی تازه می‌یابند و گروه‌بندی‌های گوناگون قدرت را گونه‌ای دیگر می‌نگرد. به سهم خود می‌کوشد موقعیت امین‌الدوله را نزد مظفرالدین‌شاه مستحکم سازد و راه پیشرفت او را هموار کند. در این زمینه نیز گفته‌ی علی‌امینی روشن‌گر است: "در کشمکش‌های سیاسی که بین پدر بزرگم و دربار مظفرالدین‌شاه روی سعایت و حسادت درباریان و مخالفین او پیش می‌آمد، مادرم با وجود جوانی سعی می‌کرد که واسطه باشد. و چون پیش پدر سپیدبخت و بدون ملاحظه بود، مراتب را به استحضار شاه می‌رساند."^{۳۰}

بدین سان است که فخرالدوله رفته‌رفته معتمد و محرم سیاسی امین‌الدوله می‌شود. در این باره خود گفته است:

روزی که... مرحوم میرزا علی‌خان امین‌الدوله از این سعایت‌ها و کارشکنی‌ها خسته و ملول بود، پیش من درد دل می‌کرد و می‌گفت: من موقعی که منشی مخصوص ناصرالدین‌شاه بودم، چندین بار پیشنهاد صدارت به من شد و با اینکه ناصرالدین‌شاه را مرد باهوش، با تصمیم و قوی‌الاراده می‌دانستم، چون به روحیه استبدادی او واقف بودم از قبول مسئولیت سرباز زدم و زیر بار نمی‌رفتم، به طوری که در یکی از دفعات ناصرالدین‌شاه با حال عصبانیت گفت: "امین‌الدوله تو خیال می‌کنی برای من ناز می‌کنی؟! من از توی قلمدانم صدراعظم بیرون می‌آورم... اما وقتی پدر شما پادشاه شد، چون می‌دانستم او مردی رؤف، آزادپخواه و خوش‌قلب است، قبول مسئولیت کردم. ولی متأسفانه ایشان در اثر کسالت مزاج و ضعف اراده، طوری است که به حرف اطرافیان [گوش می‌دهد] که جز منافع شخصی نظری ندارند و منافع عمومی را فدای هوا و هوس شخصی می‌کنند... و همین

ضعف اراده، کار کردن با ایشان را مشکل و بلکه محال نموده است."^{۳۱}

شایعه‌پراکنی‌ها و دسیسه‌چینی‌های درباریان از یک سو و بدگویی‌های حضرت‌علیای سرخورده از امین‌الدوله که "هر شب که به اندرون می‌رفت، فارغ‌البال با تیشه زبان به ریشه و بنیان حریف می‌زد و مقدمات سقوط او را فراهم می‌آورد"، سرانجام بر مظفرالدین‌شاه کارگر می‌افتد.^{۳۲} ۱۵ خرداد ۱۲۷۷ش/ ۵ ژوئن ۱۸۹۸ امین‌الدوله ایستادگی را بیهوده می‌بیند و از صدارت دست می‌شوید. شاه استعفای او را می‌پذیرد. در آن هنگامه اما فخرالدوله پشت امین‌الدوله می‌ایستد، بی‌تزلزل. نادیده گرفتن اراده پدر و پشتیبانی از صدراعظم برکنار شده بیش از هر کجا در ماجرای گریز امین‌الدوله از تهران آشکار می‌شود، به روز ۱۳ بهمن ۱۲۷۷ش/ ۲ فوریه ۱۸۹۹:

بعد از ظهر حرکت پدر شوهر و شوهرم از اندرون شاه به من خبر دادند که احتمال می‌رود شوهر و پدر شوهر شما را از قزوین به اردبیل ببرند و جانشان نیز در خطر باشد. با شنیدن این خبر بلافاصله به طرف قزوین حرکت کردم. وقتی شبانه وارد شدم، پدر شوهر و شوهرم از ورود ناگهانی من تعجب کردند. ولی من ابراز مطلبی را که شنیده بودم، نکردم. فقط گفتم که مصمم هستم تا رشت با شما بیایم و بعد مراجعت خواهم کرد. فردای آن روز قاصدی از تهران رسید که به امر شاه باید فخرالدوله به تهران مراجعت کند. من زیر بار نرفتم و به همین جهت اقامت ما در قزوین چند روز طول کشید و قاصدهای متعددی آمدند و مأموسانه برگشتند و کار به جایی رسید که معتمدالحریم خواه‌باشی به قزوین فرستاده شد... که شاه فرموده‌اند اگر اطاعت نکنید و مراجعت ننمایید، مأمورم به زور شما را برگردانم."^{۳۳}

فخرالدوله به تهدید تن نمی‌دهد و تبعیدشدگان را تا رشت همراه می‌شود. پس از بازگشت به تهران نیز حمایت از صدراعظم مغضوب را پیشه خویش می‌سازد که دیگر به پایتخت بازنگشت و در لشت نشاء مستقر شد، بلوکی در نزدیکی رشت که از مظفرالدین‌شاه خریده بود.^{۳۴} از آن پس فخرالدوله می‌کوشد که

^{۲۹} علی‌امینی، سالنامه دنیا، ۱۳۷.

^{۳۰} علی‌امینی، سالنامه دنیا، ۱۳۸.

^{۳۱} علی‌امینی، سالنامه دنیا، ۱۳۸ و ۱۳۹.

^{۳۲} معیرالممالک، رجال عصر ناصر، ۶۹.

^{۳۳} علی‌امینی، "مادرم فخرالدوله"، سالنامه دنیا، ۱۴۰.



فخرالدوله امینی، ۱۸۸۳-۱۹۵۶؛ از مجموعه شخصی ناصر مهاجر.

سخن چینی‌ها و سم‌پاشی‌های بدخواهان امین‌الدوله را خشتی سازد و خشم شاه را نسبت به صدراعظم پیشین فرونشاند. مراقب است که علیه آن دولتمرد اصلاح‌طلب "محبوس و اخراج از بلد" دسیسه‌ای چیده نشود.^{۳۵} هموست که حضرت‌علیا را وامی‌دارد که شاه را متقاعد کند "منع سفر" امین‌الدوله را باطل نماید و به او اذن سفر به مکه دهد.^{۳۶} با هشیاری و تدبیر نیز در جوف دست‌خط همایونی که به دور از چشم درباریان نوشته شده بود، از قول حضرت علیا می‌نویسد: "در ورود به مکه به خاکپای همایونی تلگراف کنید که بدانند مقصد شما واقعا زیارت بیت‌الله بوده است. نوشته بودند محض اینکه اجازهٔ مسافرت شما شهرت نکند و از مقام صدارت عظمای اسباب منع فراهم نشود... حاجی میرزا فتح‌الله را روانه کردیم."^{۳۷}

سرسپردگی تام و تمام فخرالدوله نسبت به آن دولتمرد فروافتاده از اریکهٔ قدرت، پشیمان از خدمت دولت و رانده‌شده به گوشهٔ عزلت تا روز ۱۸ خرداد ۱۲۸۳ ش/۸ ژوئن ۱۹۰۴ که امین‌الدوله چشم بر جهان فرومی‌بندد، پا برجا می‌ماند.

۹

از چند و چون زندگی فخرالدوله در فاصلهٔ تبعید امین‌الدوله به لشت نشاء تا مرگ او در آن محال اندک می‌دانیم. اما یقین است که در این دوره فخرالدوله در یکی از خانه‌های پارک امین‌الدوله می‌زید. پیوندی تنگاتنگ با امین‌الدوله دارد و بیش از هرکس مورد اطمینان و اعتماد اوست. تا آنجا که امین‌الدوله مالکیت بلوک لشت نشاء و همهٔ دارایی خود را به او "منتقل" می‌کند.^{۳۸} رسیدگی به امور محترم‌الدوله نیز با اوست که در غیبت همسر دچار افسردگی شده است.^{۳۹} نیز مسئولیت پرورش و آموزش چهار پسر را که تا آن زمان از محسن‌خان معین‌الملک به دنیا آورده بر دوش

دارد. چه، محسن‌خان در آن شش سال که امین‌الدوله در تبعید روزگار گذراند، در کنار پدر ماند. گفتنی است که محسن‌خان در بازگشت به تهران متصدی شغلی نشد و در خانه نشست. گرچه پس از درگذشت امین‌الدوله لقب پدر را به پسر واگذارند و در سفر صد روزهٔ مظفرالدین‌شاه به روسیه، اتریش، بلژیک و فرانسه (۱۶ خرداد تا ۲۲ شهریور ۱۲۸۴ ش/۶ ژوئن تا ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۵) ملتزم رکاب ملوکانه‌اش گردانند.^{۴۰}

۱۰

با درگذشت مظفرالدین‌شاه و آغاز سلطنت محمدعلی‌میرزا، فصل تازه‌ای در زندگی فخرالدوله آغاز می‌شود. مناسبات خواهر با برادر ناتنی هرگز خوب نبود. محمدعلی‌میرزا به امین‌الدوله دوم نیز مهری نداشت. به این ترتیب نه فقط نفوذ سیاسی فخرالدوله در دربار شاه رنگ می‌بازد، بلکه دلنگرانی آن زوج بیشتر می‌شود.^{۴۱} چه بسا از دلنگرانی است که با رشد جنبش مشروطه‌خواهی و رویش مبارزات دهقانی، به ویژه در گیلان، محسن‌خان امین‌الدوله و اشرف‌الملوک فخرالدوله برآن می‌شوند محال لشت نشاء را به یکی از مشروطه‌خواهان بنام و بااقتدار گیلان ده ساله اجاره دهند، به میرزاکریم‌خان رشتی.

سمت‌گیری سیاسی فخرالدوله در دورهٔ استبداد صغیر در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. به‌ویژه آنکه در همان روز به توپ بستن مجلس اول (۲ تیر ۱۲۸۷ ش/۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) تصادفی روی می‌دهد که امین‌الدوله دوم را بدنام می‌کند. از میان انبوه روایت‌ها، روایت یحیی دولت‌آبادی را می‌آوریم. می‌نویسد پس از آنکه قوای قزاق به مجلس حمله‌ور می‌شوند، مقاومت محافظان خانهٔ ملت را در هم می‌شکنند و به درون مجلس می‌ریزند، مجلسیان راه گریز پیش می‌گیرند. شماری از آنان به پارک امین‌الدوله می‌آیند که پهلوی به پهلوی مجلس است:

هوشنگ عباسی نیز این حکایت را بر ساخته است: "فخرالدوله امینی... علاوه بر اینکه قسمتی از املاک لشت نشاء را به‌عنوان جهیزی به از طرف پدرش به دست آورد وارث املاک و ارضی شوهرش محسن‌خان نیز شد." بنگرید به هوشنگ عباسی، لشت نشاء سرزمین عادل شاه (رشت: انتشارات گیلکان، ۱۳۷۸)، ۱۰۰ و ۱۰۳. روایت‌های پیش‌گفته سال‌ها پس از انتشار نوشته بی‌امضایی در مجلهٔ خواندنیها (سال ۱۶، شماره ۵۲، ۱۰) ساخته و پرداخته شده است. اینک روایت خواندنیها: "امین‌الدوله... در مقابل سه هزار تومان پولی که به مظفرالدین‌شاه داد، در سال ۱۳۰۶ قمری از او تقاضا کرد که فرمان واگذاری خرابهٔ لشت نشاء را به نام پسرش میرزا محسن‌خان امین‌الدوله که داماد شاه هم بود، صادر کند و مظفرالدین‌شاه نیز فرمانی... به نام دامادش دربارهٔ واگذاری خالصهٔ لشت نشاء صادر نمود." آن فرمان در متن نوشته‌ای که درستی‌اش جای تردید است، تنیده شده است. پژوهش نگارنده در این زمینه اما نشان می‌دهد که املاک خالصهٔ نشاء که "در

^{۴۲}بامداد، شرح حال رجال ایران، ۱۹۹. دربارهٔ چگونگی دست‌یابی امین‌الدوله به لشت نشاء افسانه‌ها ساخته شده است. از جمله ابراهیم فخرایی نوشته است: "لشت نشاء... [را] ناصرالدین‌شاه قاجار به‌عنوان تیول به صدراعظمش حاجی میرزا علی‌خان امین‌الدوله مرحمت فرمود. این تیول یا بخشش شاهانه یک امر ساده و پیش پا افتاده‌ای بود... از این بیشتر نیز عطایایی به کسان دیگر مرحمت شده و هیچ قانون و سستی جلوی این بخشش‌های سخاوتمندانه را نمی‌گرفت." بنگرید به ابراهیم فخرایی، سردار جنگل (تهران: انتشارات جاودان، ۱۳۵۴)، ۸۵. بنا بر این ادعا، لشت نشاء پس از مرگ علی‌خان امین‌الدوله به فرزندش محسن‌خان رسید. خسرو معتضد نیز مدعی است که "مظفرالدین‌شاه محال لشت نشاء یا لشتهٔ نشای گیلان را به‌عنوان جهیزی به پشت قبالهٔ اشرف‌الملوک خانم دخترش انداخت و آن را به پسر امین‌الدوله محسن‌خان بخشید." بنگرید به خسرو معتضد، پیچ امین‌الدوله (تهران: نشر البرز، ۱۳۹۰)، جلد ۱، ۹۸.

آنها که اول ورود می‌کنند در را می‌بندند... آنها که بعد می‌رسند هجوم آورده از دیوار پارک فرود می‌آیند و تصور می‌کنند که چون این پارک در زمان مرحوم علی‌خان امین‌الدوله یکی از مراکزهای مهم قانون و مشروطه‌خواهی بوده است، می‌تواند آخرین قلعه نگه‌دارنده مشروطه‌خواهان هم باشد... محسن‌خان امین‌الدوله... به آقا سیدعبدالله [بهبهانی] و آقا سیدمحمد [طباطبایی] می‌گوید: من از شما دو نفر می‌توانم نگهداری کنم، ولی دیگران باید خارج شوند. هرچه آنها اصرار می‌کنند از همه باید نگهداری کنید ثمر نمی‌کند. بالاخره آقایان را می‌برد در اتاق نزدیک اندرون... و خود می‌رود به خانه نیرالدوله... و از آنجا با تلفن به باغ شاه می‌گوید آقایان منزل من هستند. و هنوز مراجعت نکرده است که قشون دولت به پارک وارد می‌شود... جمعیت پارک چند قسمت می‌شود. یک قسمت، ملک‌المتکلمین و پسرش و آقا سید جمال‌الدین و میرزا جهانگیرخان... به خانه سیدحسن برادر مدیر حبل‌المتین رفته آنجا مخفی می‌شوند... برخی از پارک درآمده متفرق می‌شوند... ممتازالدوله رئیس مجلس و حکیم‌الملک... با لباس مبدل خود را به سفارت فرانسه می‌رسانند... حاج میرزاابراهیم نماینده آذربایجان در خیابان پارک با قشون دولت روبه‌رو می‌شود... ناگاه تیری از جانب یکی از قزاقان سواره به او رسیده، به روی خاک می‌افتد... و از دنیا می‌رود... از کشته شدن حاج میرزاابراهیم، آقایان روحانی خود را باخته تسلیم قزاقان می‌شوند. عبا و عمامه و لباس هرچه دارند به یغما می‌رود و کتک بسیار به آنها می‌زنند... آب دهان زیاد به آنها می‌اندازند [و] آنها را در کمال بی‌احترامی سر و پای برهنه رو به قزاق‌خانه می‌برند. هر کس را که می‌گیرند اول به قزاق‌خانه برده از سان‌لیاخوف

روسی گذارنیده، از آنجا به باغ شاه می‌برند... محبوس می‌نمایند...^{۴۲}

رویداد پارک امین‌الدوله در فضای تب‌آلود آن روزهای ستیز میان استبداد مطلقه و سلطنت مشروطه دهان به دهان می‌گردد و در هر گردش پر و بال می‌گیرد، چندان که بازداشت و اعدام میرزانصرالله بهشتی (ملک‌المتکلمین) و جهانگیرخان صوراسرافیل (تیر ۱۲۸۷ش/ژوئن ۱۹۰۸) را هم به ناحق به حساب محسن‌خان نوشتند.^{۴۳} و این چنین است که پس از فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان، کنار نهادن محمدعلی‌شاه از سلطنت و برنشانیدن پسر او احمدشاه به اریکه‌ی قدرت (۲۶ تیر ۱۲۸۸ش/۱۷ ژوئیه ۱۹۰۹)، امین‌الدوله دوم از فضای همگانی پا پس می‌کشد و این پا پس کشیدن پا پیش گذاشتن فخرالدوله هم‌زمان است.

۱۱

فخرالدوله احمدشاه را گرامی می‌دارد. هرازگاه به دربار می‌رود و با بردارزاده‌اش به گفت‌وگو می‌نشیند. احمدشاه نیز از دیدار با عمه خوشنود است.^{۴۴} به سبب صغر سن هنوز در موقعیت حکمرانی نیست. از ناصرالملک نایب‌السلطنه درس سیاست می‌آموزد و تجربه می‌اندوزد. ناصرالملک هم فخرالدوله را ارجمند می‌دارد.^{۴۵}

جافتادن سلطنت مشروطه که با فرونشستن جنبش‌های اعتراضی مردم توأم است، دوره تازه‌ای از کشمکش‌های سیاسی را به همراه دارد، نیز از سرگیری چشم‌وهم‌چشمی دولت‌های روس و انگلیس را. وام ۲۵۰ هزار لیری بانک شاه‌ی انگلستان به دولت و استخدام مورگان شوستر امریکایی در مقام خزانه‌دار کل کشور (خرداد ۱۲۹۰ش/ژوئن ۱۹۱۱) نه تنها بحران

کنار دریای خزر است، از مشرق به لاهیجان و از جنوب و غرب به بخش موازی محدود می‌شود و شعب مصب سفید رود در این خاک است" دربرگیرنده ۴۲ آبادی است که ناصرالدین‌شاه آن را در اختیار میرزاعلی‌امین‌الدوله گذاشت، به جای پرداخت حقوق او که پنج هزار تومان می‌شد. امین‌الدوله با روحیه سازندگی‌ای که داشت، به آبادانی آن محال همت گماشت. پس از درگذشت ناصرالدین‌شاه از املاک شماره یک گیلان به شمار می‌آید، در مقابل تقدیمی هزار عدد اشرفی، به امین‌الدوله بخشید... این گفته مهدی بامداد را عبدالله مستوفی نیز تأکید می‌کند. او می‌نویسد: "لشت نشا خالصه انتقالي [بود] که از مدتی پیش به شرط ادای منال به او [امین‌الدوله] واگذار شده بود." بنگرید به منوچهر ستوده، از آستار تا استرآباد (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۴)، ۴۲۱؛ بامداد، شرح حال رجال ایران، جلد ۲، ۳۶۴؛ مستوفی، شرح زندگانی من، ۳۱.

^{۴۵} علی‌خان امین‌الدوله، سفرنامه، به کوشش اسلام کاظمیه و مقدمه علی امینی (تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۴)، ۳۷.

^{۴۶} ایرج امینی، بر بال بحران، ۲۲.

^{۴۷} علی‌خان امین‌الدوله، سفرنامه، ۵۰.

^{۴۸} بامداد، شرح حال رجال ایران، جلد ۳، ۲۰۰.

^{۴۹} از نامه‌های انتشارنیافته امین‌الدوله به محترم‌الدوله که ایرج امینی در اختیار نگارنده گذاشت.

^{۵۰} احتشام‌السلطنه، خاطرات، ۵۰۳.

^{۵۱} علی امینی، مادرم فخرالدوله، ۱۴۰.

^{۵۲} یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲)، ۳۳۲ و ۳۳۳.

^{۵۳} خسرو معتمد، پیچ امین‌الدوله، ۲۰۷.

^{۵۴} گفت‌وگوی نگارنده با شاهزاده علی قاجار، پاریس، ۱۴ آوریل ۲۰۰۶.

^{۵۵} گفت‌وگوی نگارنده با شاهزاده علی قاجار.

سیاسی درازدامن و دولت‌های مستعجل در پی دارد، که افزایش نفوذ روسیه را در گیلان به دنبال می‌آورد. در این میان شماری از بزرگ‌مالکان شمال، بقای ملک و کشتکاری خویش را در به کارگیری عمال روسیه می‌بینند. امین‌الدوله دوم و فخرالدوله از آن شمارند. به "فسخ اجاره و ترتیب حق‌الفسخ" با کریم‌خان رشتی و شرکایش بر می‌آیند و اجاره دادن محال لشت نشاء به یکی از تبعه‌های دولت روسیه.^{۶۶} و این اختلافات ملکی و مالی میان مالک و موجر پیشین را بیش از پیش دامن می‌زند و به زودی بزرگ‌ترین دعوای ملکی کشور را پدید می‌آورد. دعوا و کشمکش که به‌رغم مداخله چندباره چندین وزیر خارجه، وزیر داخله، هیئت وزراء، صدراعظم و سفارت روسیه به جایی نمی‌رسد و سال‌های سال ادامه می‌یابد.^{۶۷} در این میان، نام فخرالدوله هم به پیش کشیده می‌شود، چه در سند‌های مربوطه و چه در گستره‌ی جامعه. به سادگی می‌شود دریافت که مغز متفکر سیاست رویارویی با میرزا کریم‌خان رشتی همانا فخرالدوله است.

۱۲

با افروزش آتش جنگ جهانی‌گیر اول که به ایران نیز گسترده شده، در دسرها و دلنگرانی‌های تازه‌ای پیش می‌آید. سیاست اعلام شده بی‌طرفی ایران در رویارویی ابرقدرتان با بی‌اعتنایی جنگ‌افروزان روبه‌رو و خاک ایران جولانگاه رزم‌آوران انگلیسی و روسی و عثمانی و آلمانی می‌شود. دولت‌های روسیه و انگلیس در پی آن‌اند با اعمال فشار حاکمیت ایران را با خود هم‌ساز سازند تا که نیازمندی‌هایشان فراهم آید. سرانجام نیز صدراعظم ایران، محمدولی‌خان سپهدار تن‌تکابنی به فشارهای سفیران روس و انگلیس در تهران تن می‌دهد و دخالت آنان را در امور مالی ایران می‌پذیرد. این چنین است که در ۱۲ اردیبهشت ۱۲۹۵ ش/۲ می ۱۹۱۶ کمیسیون مختلط پنج نفره‌ای تشکیل می‌شود تا "در وجهی که به اسم موریتاریوم به دولت ایران مساعده داده می‌شد، نظارت نماید."^{۶۸} امین‌الدوله دوم پس از سال‌ها، به خدمت فراخوانده می‌شود و در کسوت یکی از دو عضو ایرانی آن

کمیسیون انتخاب می‌شود، نفر دوم سردار معظم خراسانی (عبدالحسین تیمورتاش) است. این دو می‌بایست در کنار مدل (Model) روسی، هوسان (Hoson) انگلیسی و رئیس کل مالیه ایران، هنسنس (Heynessens) بلژیکی بر تنخواه‌گردانی که از سوی انگلیس و روسیه در اختیار دولت ایران قرار می‌گرفت، نظارت کنند.

آیا محسن‌خان امین‌الدوله، پیش از آنکه عضویت در کمیسیون مختلط را بپذیرد، توافق فخرالدوله را برای این کار جلب کرده بود؟ نمی‌دانیم. اما می‌دانیم پس از آنکه نمایندگان روسیه و انگلستان "مراسله‌ای به دولت ایران تسلیم می‌کنند مشعر بر اینکه کلیه عایدات و مخارج دولت، اعم از مالیه و نظام و اوقاف و غیره باید به تصویب کمیسیون برسد . . . و بر عده قشون ایران تحت فرماندهی صاحب منصبان روسی و انگلیسی افزوده شود . . ."، جامعه ایران را بحرانی سخت فرا می‌گیرد.^{۶۹} اعتراض به این عمل چنان فراگیر است که رئیس‌الوزراء از کار برکنار می‌شود و احمدشاه نیز از توشیح قرارداد سر باز می‌زند. دانسته است که "خانم فخرالدوله عمه شاه به همسر خود آقای محسن‌خان امین‌الدوله فشار آورد از عضویت کمیسیون مختلط استعفا دهد."^{۷۰}

۱۳

بحران سیاسی دستگاه حاکمه و ستم‌کاری‌های ارتش‌های بیگانه، ایستادگی مردم و پاگیری جنبش‌های انقلابی را پدید می‌آورد. لشت نشاء هم در آشوب و آشفتگی است. این منطقه که تاریخچه دور و درازی در خیزش‌های دهقانی دارد و در جریان جنبش مشروطه‌خواهی، به ویژه پس از برافتادن استبداد محمدعلی‌شاهی، همچون یکی از کانون‌های اصلی دگردیسی مناسبات ارباب رعیتی رخ می‌نماید، باری دیگر تشویش خاطر فخرالدوله و امین‌الدوله را سبب می‌شود.^{۷۱} تلگراف‌هایی که از رشت می‌رسد، از پیشروی و استواری دم‌افزون جنبش جنگلی حکایت می‌کند و نیز از جنب‌وجوش تازه کشاورزان لشت نشاء که بیشتر به شکل ارسال شکواییه از تعدیات بصیر خاقان "نایب‌الحکومه و مباشر املاک امین‌الدوله" بروز یافته و دادخواست از مجلس شورای

امین‌الدوله است، فرستاده [می‌شود] برای تشکیل انجمن. از اعمال او شکایات بسیار رسید و او را به رشت احضار کردند. نیامد و معلوم می‌شود که صیغه امین‌الدوله را به عقد خود درآورده است و خود را سیدجلال‌الدین شاه موسوم کرد و هفت سال مال‌الاجاره و مالیات را به رعیا بخشید و به این بهانه دو سه هزار نفر رعایا دور خود جمع کرده، ادعای سلطنت می‌کرد و حکم انجمن نمی‌خواند . . . "سید جلال شهرآشوب به حکم انجمن محبوس شد. . . اهالی لشت نشاء می‌گویند به شهر آمده او را خلاص خواهیم کرد." بنگرید به ه. ل. رابینو، مشروطه گیلان- آشوب آخر زمان، به کوشش محمد روشن (رشت: انتشارات طاعتی، ۱۳۶۸)، ۱۷ و ۱۸.

^{۶۶} ایرج افشار، قبالة تاریخ (تهران: انتشارات طلیه، ۱۳۶۸)، ۳۵۷.

^{۶۷} ایرج افشار اسناد این مهم‌ترین دعوی ملکی آن زمانه را در مجموعه قبالة تاریخ به چاپ رسانده است، در صفحه‌های ۲۴۵ تا ۳۹۸.

^{۶۸} میرزاابوالقاسم‌خان کحالزاده، دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران (تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۶۳)، ۲۰۴.

^{۶۹} کحالزاده، دیده‌ها و شنیده‌ها، ۲۰۵.

^{۷۰} کحالزاده، دیده‌ها و شنیده‌ها، ۲۰۵.

^{۷۱} گزارش لویی رابینو درباره خیزش دهقانی تابستان ۱۹۰۷ لشت نشاء بسی گویاست: "سیدجلال شهرآشوب که یک وقت نماینده از طرف اصناف بود با دو سه نفر دیگر به لشت نشاء که ملک مختص

ملی، هیئت دولت و رئیس‌الوزراء.^{۵۲} انعکاس برخی از آن "عریضه‌جات متواتره" در برخی از "جراید مرکزی" موجب آن می‌شود که امین‌الدوله دوم در پایان بهار ۱۲۹۶ش/۱۹۱۷ پا در راه گذارد و به سمت آن محال تازد تا به املاک خود سرکشد و چاره‌ای بیندیشد.^{۵۳} در رشت می‌بایست پاسدارانی یافته باشد و سازوبرگی آراسته باشد و چند تنی از روحانیون مشروطه‌خواه را همراه خود کرده باشد، از جمله حاج میرزا محمد رضا حکیمی (ابوالمله) عضو اتحاد اسلام گیلان^{۵۴} و حاج محمد تقی وکیل الشریعه. در میان روایات‌های گوناگونی که به فرود آمدن او در لشت‌نشاء پرداخته‌اند، آنچه محمد علی گیلک نوشته، دقیق‌تر به دیده می‌آید: "امین‌الدوله... مالک قریه لشت‌نشاء به اتفاق حاج میرزا ضای ابوالمله با هشتاد نفر مسلح و چند سرباز و چند قزاق به نام اصلاح مخاصمه ملکی... به لشت‌نشاء آمدند... ظاهراً این‌طور معروف بود که برای حل اختلاف ملکی امین‌الدوله و امین‌الضرب، از مالکین عمده گیلان و تعیین حدود قراء لشت‌نشاء و حسن کیاده آمده و حاج میرزا محمد رضا [ابوالمله] نیز مخصوصاً از طرف قنصل روس معین شده است تا به اختلافات این دو نفر مالک بزرگ خاتمه دهد."^{۵۵}

میرزا کوچک خان جنگلی بی‌تردید از آن هنگام که امین‌الدوله دوم به رشت پای گذاشت از قصد سفر او به لشت‌نشاء آگاهی یافته بود. پس بر حسب تصادف نبود که کوچک خان درست در سحرگاهان فردای فرود اردوی امین‌الدوله دوم به لشت‌نشاء (۳۰ خرداد)، به سرای او می‌تازد، با چهل تن از برادران جنگلی. پیش از اینکه سرای امین‌الدوله به محاصره درآید، اردوی امین‌الدوله فرومی‌باشد. پیش از همه پاسداران بزرگ مالک لشت‌نشاء پا به فرار می‌گذارند. قزاق‌ها نیز پس از اندکی مقاومت و کشتن یک جنگلی و کشته شدن دو تن از هم‌قطاران‌شان دست تسلیم بالا می‌برند.^{۵۶} هوا که روشن می‌شود، رزمندگان اتحاد اسلام^{۵۷} به اندرونی سرا می‌ریزند. بصیر خاقان موفق به فرار می‌شود، اما امین‌الدوله و حاجی میرزا محمد رضا ابوالمله و چند تن دیگر دستگیر می‌شوند.^{۵۸}

پیش از اینکه آنها را با خود به سوی ستاد فرماندهی اتحاد اسلام^{۵۹} در کسما ببرند، میرزا کوچک خان برای اهالی شوق‌زده سخن می‌گوید و نوید می‌دهد "که به زودی به دعاوی ملکی آنها رسیدگی و احقاق حق نماید."^{۶۰}

اتحاد اسلام گیلان^{۶۱} خبر بازداشت و حبس امین‌الدوله را که "دومین گروگانگیری عمده عصر مشروطه در گیلان است"، در همان روز پنجشنبه ۳۱ خرداد به تهران تلگراف می‌کند.^{۶۲} دلیل بازداشت و حبس امین‌الدوله "تعدیات و فشارهای" سالیان دراز بر "اهالی پریشان لشت‌نشاء" عنوان می‌شود و بی‌اعتنائی "مجاری قانونی"، "بی‌اعتباری عدلیه گیلان" و "استغاثه اهالی ستم‌کشیده" از "فدائیان" درخواست اتحاد اسلام گیلان^{۶۳} از هیئت وزیران دولت علاءالسلطنه، که تازه جانشین دولت وثوق‌الدوله شده است، چنین بیان شده: "یک نفر شخص کامل و امین صالح از مواد قوانین جاریه به عدلیه رشت گسیل فرمایند تا مظلومین لشت‌نشاء با حضور جماعتی از اهالی رشت که عاری از غرض و طمع‌اند با نمایندۀ آقای امین‌الدوله و نواب علیه‌عالیه آقای فخرالدوله در آن مقام رسمی محاکمه نمایند و از مجاری قانونی احقاق حقوق آنان شود."^{۶۴}

تلگراف را برای مستشارالدوله صادق می‌فرستند و از مستوفی‌الممالک نیز می‌خواهند "کیه" آن را در اختیار سه روزنامه مهم تهران قرار دهد. مستوفی‌الممالک وزیر مشاور دولت علاءالسلطنه است. می‌شود پنداشت که هیئت دولت به محض آگاهی از این رویداد کم‌سابقه حل مسئله را در دستور کار می‌گذارد، چه چنین عملی را "کسر شأن و اعتبار خود می‌دانست و حکایت از ناتوانی دولت مرکزی می‌کرد. طبیعتاً اگر موفق به حل مسئله نمی‌شد از موجبات بروز ضعف و مالا سقوطش بود... پس دولت در پی چاره‌جویی، میرزا علی‌خان ظهیرالدوله (صفا علی) را برای رفع این حادثه و مشکل و مذاکره با جنگلیان به رشت اعزام کرد."^{۶۵}

شهید می‌شود. "ابراهیم فخرایی در سردار جنگل از یک کشته و یک زخمی نام می‌برد و می‌نویسد: "حسین نام مجاهد مقتول، کاس آقا نام مؤذن مجروح گردید." محمد علی گیلک خمami اما شمار کشته‌شدگان را سه تن می‌داند.

^{۶۱} گزارشی که در نشریه جنگل، شماره ۲ به تاریخ یکشنبه ۲۶ شهر شعبان‌المعظم ۱۳۳۵/ق ۲۷ ژوئن ۱۹۱۷ آمده ناکامل و نادقیق است. ماجرای دستگیری امین‌الدوله و همراهانش را بر مبنای روایت محمد علی گیلک و نیز نامه ۲۴ شعبان ابوالقاسم خان مباشر به آقا محمد جعفر کاظم‌اف باز ساخته‌ایم. آن نامه را ایرج افشار به انتشار رسانده است، در برگ‌های جنگل.

^{۵۲} محمد علی گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۵۵.

^{۵۳} ایرج افشار، برگ‌های جنگل، ۳۲۵.

^{۵۴} ایرج افشار، برگ‌های جنگل، ۲۳۸.

^{۵۵} ایرج افشار، برگ‌های جنگل، ۳۳۱ و ۳۳۲.

^{۵۶} ساره عسگری، "استمرار قدرت شاهزاده قاجاری تا دوره پهلوی (شکوا بیه‌های بی‌پاسخ اهالی لشت‌نشاء از فخرالدوله)،" پیام بهارستان، سال ۲، شماره ۶ (زمستان ۱۳۸۸).

^{۵۷} ایرج افشار، برگ‌های جنگل: نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل (تهران: انتشارات فرزاد روز، ۱۳۷۸).

^{۵۸} محمد علی گیلک (خمami)، تاریخ انقلاب جنگل (رشت: نشر گیلکان، ۱۳۷۱)، ۵۵.

^{۵۹} جنگل، ناشر افکار هیئت اسلام (شماره ۲، ۲۶ شعبان ۱۳۳۵)، شمار دقیق کشته‌شدگان را به دست نمی‌دهد و می‌نویسد "به جز یکی دو سه چهار نفر مقتول از طرفین چشم زخمی به آقای امین‌الدوله و... نرسید." در نامه ۲۴ شعبان ابوالقاسم خان مباشر به آقا محمد جعفر کاظم‌اف، آمده است که "دو نفر هم در این بین مقتول می‌شوند که یکی قزاق دولت... و یکی از برادران

(لهذا نام در این عالم در حق است در این عالم با خود در این عالم در این عالم)
 فرخنده در این عالم در این عالم در این عالم در این عالم در این عالم
 در این عالم در این عالم در این عالم در این عالم در این عالم
 در این عالم در این عالم در این عالم در این عالم در این عالم
 در این عالم در این عالم در این عالم در این عالم در این عالم
 در این عالم در این عالم در این عالم در این عالم در این عالم

آنکه "به انواع مختلف، به دولت فشار وارد می‌آورد" تا برای نجات جان و آزادی امین‌الدوله از پای ننشیند. فخرالدوله است.^{۶۱} اوست که از همان روز ۱ تیر ۱۲۹۶ ش/ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۷، با فراست و کیاست مسئله را پی می‌گیرد. اوست که خط خبر با لشت‌نشاء را باز نگه می‌دارد. اوست که با مستشارالدوله، وزیر داخله، ارتباط مستقیم و مداوم برقرار می‌کند. اوست که پیشنهاد می‌کند ظهیرالدوله، که با میرزا کوچک‌خان "سابقه" دوستی داشت،^{۶۲} میانجی دولت و جنگل شود. اوست که با هرکس که گمان برده می‌شود بر "جنگلی‌ها" تأثیرگذار است تماس می‌گیرد، از مینورسکی کنسول دولت تزاری در تهران گرفته^{۶۳} تا آقا سیدعبدلوهاب صالح از روحانیون طراز اول گیلان و از زعمای "اتحاد اسلام".^{۶۴} و هموست که هر بار مذاکره با شاخه "اتحاد اسلام" جنگلی‌ها به دست‌انداز می‌افتد، با ابتکاری تازه راه می‌گشاید. این را از خلال نامه‌هایی که به مستشارالدوله نوشته در می‌یابیم و نیز از تلگراف‌هایی که میان مستشارالدوله و ظهیرالدوله رد و بدل می‌شود. یک بار نیز بر آن است که خود به رشت ره سپارد که نمی‌گذارند و میرزا حسین عدالت تبریزی، از آرایخواهان بنام صدر مشروطیت، را راهی کسما می‌سازند.^{۶۵} و سرآخر هم که آشکار می‌شود "اتحاد اسلام" در پی پول است و نه دادخواهی از اهالی لشت‌نشاء و "محاکمه" آقای امین‌الدوله و نواب علی‌یهی عالی‌ه آغای فخرالدوله،^{۶۶} باز اوست که ۷۰ هزار تومان باج را فراهم می‌آورد، وجه نقد را به گروگان‌گیران می‌رساند و همسرش را پس از سه ماه و نیم حبس آزاد می‌کند. و ایرج افشار چه درست جمع بسته: "و چون این مبلغ پرداخت شد، امین‌الدوله از قید حبس آزاد شد و مسئله ظلم و ستم‌های پیشین او عنوان ثانوی یافت."^{۶۷} باید افزود که امین‌الدوله دوم در همان روز ۱۳ مهر که لشت‌نشاء را به سوی رشت ترک می‌گوید، مباشرش را از کار برکنار می‌کند و حاجی محمد علی داوودزاده را برجای او می‌گمارد.^{۶۸}

۱۴

هرج و مرج ناشی از بحران سیاسی، مداخله قدرت‌های خارجی، کمبود ارزاق مورد نیاز مردم، افزایش قیمت‌ها و مسکنت فراگیر از یک سو و اوج‌گیری جنبش‌های مردمی از دیگر سو، سرانجام به کودتای نظامی می‌انجامد. سیدضیاءالدین طباطبایی روزنامه‌نگار و رضاخان میرپنج فرمانده دیویزیون قزاق با برخورداری از حمایت دولت انگلستان قدرت را قبضه می‌کنند و حکومت نظامی برپا می‌دارند، چند ماهی پس از پایان جنگ جهانی‌گیر و در روز ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش/ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱. کودتاگرایان در دم به بازداشت وزیران دولت

سپهدار اعظم رشتی برمی‌آیند و نیز شماری از سرآمدان قاجار. از بازداشت‌شدگان یکی هم عبدالحسین میرزا فرمانفرماست، دایی فخرالدوله.

فخرالدوله تا به هویت کودتاگرایان پی می‌برد و منطق بگیر و ببندها را درمی‌یابد، به این نتیجه می‌رسد که بازداشت محسن‌خان امین‌الدوله هم در دستور روز است. از این رو همسر و فرزندان را و می‌دارد خود را آماده گریز سازند. او اینک ۹ فرزند دارد، ۸ پسر و ۱ دختر. یکی از آنان، علی امینی، در این باره می‌نویسد: "ما را به منزل یکی از مستخدمین مان که در نزدیک منزل ما بود، بردند. تا صبح در آنجا در اضطراب و پریشانی گذرانیدیم."^{۶۹} فردای آن روز، پیش از آنکه اعلامیه حکومت نظامی به در و دیوار شهر چسبانده شود، امینی‌ها از تهران می‌گریزند. با وجود بوران و برف، در کالسکه شخصی‌شان که اسب یک‌نادر، به سوی قم می‌رانند. در قم به خانه‌ای وارد می‌شوند که در حوالی حرم حضرت معصومه قرار دارد. فخرالدوله این خانه را بدان سبب برگزیده که اگر ماموران کودتا به بازداشت همسرش برآیند، محسن‌خان در حرم بست نشیند.

در قم است که خبردار می‌شوند احمدشاه سیدضیاءالدین طباطبایی را رئیس‌الوزراء کرده و به او اختیارات تام داده تا "به بحران‌های متوالی خاتمه دهد" و "امنیت و آسایش را در مملکت فراهم" کند. اندک زمانی پس از آنکه موج دستگیری‌ها فرو نشست، خبر می‌رسد که محسن‌خان امین‌الدوله را به دادگستری احضار کرده‌اند. گویا کریم‌خان رشتی که با سیدضیاءالدین و شماری از همکاران او رابطه نزدیک داشت، فرصت را غنیمت شمارده و پرونده لشت‌نشاء را به جریان انداخته است. فخرالدوله و امین‌الدوله در چگونگی رویارویی با این رویداد توافق ندارند. امین‌الدوله بر این باور است که "... ترتیب کارها طوری داده شده است که ما را سریعاً در تمام مراحل محکوم کنند و بدین ترتیب دیگر رفتن به تهران و دست و پا زدن چه سودی دارد."^{۷۰} اما فخرالدوله این

^{۶۱} ایرج افشار، برگ‌های جنگل، ۲۳۱.

^{۶۲} محمدعلی گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ۵۸.

^{۶۳} خسرو شاکری، میلاد زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶)، ۱۱۲.

^{۶۴} ایرج افشار، برگ‌های جنگل، ۲۳۰.

^{۶۵} ایرج افشار، برگ‌های جنگل، ۲۴۶.

^{۶۶} ایرج افشار، برگ‌های جنگل، ۲۲۶.

^{۶۷} ایرج افشار، برگ‌های جنگل، ۲۳۴.

^{۶۸} علی امینی، "مادرم فخرالدوله"، ۱۴۱.

^{۶۹} علی امینی، "مادرم فخرالدوله"، ۱۴۱.

رویکرد را تسلیم طلبانه می‌انگارد و برمی‌آشوبد که: "من کسی نیستم که خود را دست‌بسته تسلیم زور کنم. من می‌روم و با اتکاء به خداوند متعال تا آخرین نفس مبارزه می‌کنم و اگر محکوم شدم و شکست خوردم، لااقل پیش وجدانم و مردم سربلند هستم که جنگ کرده و شکست خورده‌ام، نه اینکه از میدان جنگ فرار کرده باشم. . . . شما این بچه‌ها را مواظبت کنید، من با دخترم می‌روم و . . . فردای آن روز به تهران حرکت کرد."^{۷۰}

از کم‌وکیف و فعالیت‌های فخرالدوله در تهران آگاه نیستیم. اما می‌دانیم که کریم‌خان رشتی نمی‌تواند در دورهٔ صد روزهٔ نخست وزیری سیدضیاءالدین طباطبائی به هدف دست یابد. این را نیز می‌دانیم که تا سیدضیاء زمامدار بود، محسن‌خان امین‌الدوله به تهران بازنگشت.

۱۵

سرانجام نیز مسئلهٔ مالکیت لشت نشاء در محاکم قانونی کشور حل نمی‌شود، با حکمیت رضاخان سردارسپه حل می‌شود، اندک زمانی پس از اینکه به مقام نخست‌وزیری دست می‌یابد. شرح داستان را رئیس دفتر رضاخان، سلیمان بهبودی، در یادداشت‌های روزانه‌اش بازگفته است:

۲۳ اسفند ۱۳۰۲

. . . شاهزاده فرمانفرما راجع به کار میرزا کریم‌خان رشتی به اتفاق خانم فخرالدوله شرفیاف شدند و در حضور حضرت اشرف دعوای لشت نشاء را مطرح کردند. . . هر دو طرف حکمیت حضرت اشرف را قبول کردند. امروز تا نزدیکی ظهر رسیدگی به این کار طول کشید. مدارک و اظهارات هر دو طرف مورد توجه و مطالعه قرار گرفت. عاقبت حضرت اشرف حق را به خانم فخرالدوله دادند. ظهر بود. جلسه خاتمه پیدا کرد و دعوایی که سال‌ها اسباب زحمت دولت‌ها و عدلیه بود خاتمه یافت.^{۷۱}

تیزهوشی، قدرت استدلال، حافظهٔ قوی و فصاحت طبیعی، فخرالدوله بی‌تردید در آن پیروزی نقش داشت. چه بسا به شکرانهٔ همان پیروزی است که راهی کربلا می‌شود. این دومین سفرش به خارج از ایران است. سفر نخست به داغستان بود، در رکاب علی‌خان امین‌الدوله و برای درمان بیماری او.

۱۶

از رهگذر یادداشت‌های سلیمان بهبودی درمی‌یابیم که رضاخان سردارسپه، پس از آن نشست حکمیت چند بار دیگر با فخرالدوله دیدار داشته است. اما دیداری که

بسیار به آن اشاره شده است، پس از برکناری احمدشاه از پادشاهی است و برافتادن سلسلهٔ قاجار و برپاشدن سلطنت پهلوی. کمی پس از تاج‌گذاری، رضاشاه به دیدار فخرالدوله می‌رود، با قرار از پیش. به داخل ساختمان که پا می‌گذارد، فخرالدوله از او می‌خواهد که پیش از ورود به تالار پذیرایی شمشیر از کمر باز کند. رضاخان در حالی که در گفت‌وگو را گشوده با فخرالدوله به باغ بازمی‌گردد و آنچه را که در ذهن دارد به زبان می‌آورد. "شنیده‌ام که شاهزاده‌های قاجار هنوز در گوشه و کنار علیه من تحریک می‌کنند. آنها خیال می‌کنند که من تاج را از سر احمدشاه برداشته‌ام، در حالی تاج بر زمین افتاده بود و من آن را از زمین برداشته‌ام. آمده‌ام که به شما بگویم که این شاهزاده‌ها را جمع کنید و به آنها بگویید دست از این کارها بردارند وگرنه آنها را معدوم خواهم کرد."^{۷۲}

رضا خان تا این زمان توانسته بود از حمایت نیرومندترین شاهزاده قاجار، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، بهره‌مند شود و پسر بزرگش، فیروز میرزا نصرت‌الدوله، را به همکاری با خود کشاند. اما جلب نظر مساعد فخرالدوله که اینک از احترام و اعتبار بسیاری در میان شاهزاده‌های قاجار برخوردار است، برای تثبیت وضع موجود به هیچ‌وجه کم‌اهمیت نبود. به هر رو، فخرالدوله پس از این دیدار شاهزادگانی را که در ایران بودند به خانهٔ خود فرا می‌خواند و به آنها می‌گوید: ". . . کار از [کار] گذشته و رضاشاه بر تخت سلطنت نشسته و مقاومت در مقابل او بی‌فایده است. به علاوه این شخصی که من می‌شناسم، مقاومت و گذشت سرش نمی‌شود و اگر تمکین نکنیم، دودمان‌مان را به باد خواهد داد. بهتر است دست از پا خطا نکنیم و کنار بنشینیم."^{۷۳}

گفتنی است که فخرالدوله زمانی این سخن را به زبان می‌آورد که از احمدشاه به‌کلی ناامید شده و به یقین رسیده است که او سودای بازگرفتن تخت و تاج قاجار را در سر نمی‌پروراند. با این حال فخرالدوله از پیوند با قاجاریه دست نمی‌شویید و دست در دست پهلوی‌ها نمی‌گذارد. فاصلهٔ خود را با دربار پهلوی نگه می‌دارد و از دوستی با قاجارها دریغ نمی‌ورزد. حتی با ملکه جهان، همسر محمدعلی‌شاه، که در پاریس می‌زید

^{۷۰} علی‌امینی، "مادر فخرالدوله"، ۱۴۲.

^{۷۱} سلیمان بهبودی، رضاشاه، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح (تهران: طرح نو، ۱۳۷۲)، ۱۲۰.

^{۷۲} سلیمان بهبودی، رضاشاه، ۱۲۰.

^{۷۳} یعقوب توکلی، خاطرات علی‌امینی (تهران: مؤسسه انتشاراتی سوره، ۱۳۷۷).

مراوده دارد؛ برخلاف بسیاری دیگر از قاجارها که از ترس رضا شاه رشته‌های الفت با آن زن را بریده بودند و حتی در سفرهای اروپایی‌شان از دیدار با او پرهیز می‌کردند.^{۷۴}

۱۷

زندگی فخرالدوله در سال‌های سلطنت رضاشاه پهلوی در کار و کوشش می‌گذرد. تلاش دارد که پسرانش از بهترین برنامه آموزشی بهره‌مند شوند. "تمام برنامه‌های تحصیلی فرزندان خود را با مشورت [محمدعلی فروغی ذکاءالملک] تنظیم می‌نمود."^{۷۵} برآن است که پسرانش را به اروپا بفرستد تا به دانشگاه روند و از تحصیلات عالی برخوردار شوند و چنین می‌کند. دخترش معصومه را اما نزد خود نگه می‌دارد و عملاً مانع از آن می‌شود که به دانشگاه راه یابد. نیز نمی‌گذارد هیچ یک از فرزندان در اداره و مدیریت املاک پهناور و مستغلات پُرشمارش دخالت کنند. بر اثر سخت‌کوشی و پیگیری در کشت و داشت و برداشت یکی از "لایق‌ترین مالکین ایران" می‌شود و به یکی از برجسته‌ترین کارشناسان مدیریت کشاورزی کشور فرامی‌روید.^{۷۶} در این زمینه یادمانده محسن فروغی، فرزند ذکاءالملک، بازگفتنی است: "خانم فخرالدوله اطلاعات تجربی زیادی در امور کشاورزی داشت و دهات متعلق به خودش را شخصاً اداره می‌کرد. گاهی برای بازدید لاروبی داخل قنوات می‌شد. روزی برای پدرم نقل می‌کرد که چندی پیش چاه عمیقی در فلان مزرعه حفر کردیم. در محاسبه عمق چاه بین من و مقنی اختلاف به وجود آمد. من با محاسبات خود معتقد بودم، ده متر کمتر از آنچه او می‌گوید، چاه حفر شده است. چون قبول نکرد، طناب به کمر بستم و داخل چاه شدم و دقیق اندازه‌گیری کردم. معلوم شد تشخیص من صحیح

بوده است. پدرم با دقت به حرف‌های او گوش می‌کرد و او را تحسین و تقدیر می‌نمود."^{۷۷}

فراورده‌های کشاورزی املاک فخرالدوله فقط برای فروش در بازار رو به گسترش شهرهای ایران نیست. برای تأمین نیازمندی‌های خویشان و بستگان نیز هست. به ویژه آنها که در نتیجه دست‌به‌دست شدن قدرت و از دست دادن مقام و مرتبت دست‌تنگ‌اند. از آن میان، یکی هم خواهرش خانم عزت‌الدوله است، همسر عبدالحسین میرزا فرمانفرما که خانم فخرالدوله "هم کمک جنسی به خانم می‌کردند و هم کمک مالی."^{۷۸}

۱۸

پس از فروافتادن رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ش/ سپتامبر ۱۹۴۱، فخرالدوله به کارهای خیریه روی می‌آورد. در سال ۱۳۲۶ش/ ۱۹۴۷، 'مسجد امین‌الدوله' را می‌سازد که در خیابان فخرآباد قرار دارد. جالب اینکه این مسجد به نام مسجد فخرالدوله شهره است و کمتر کسی آن را به نام درستش می‌شناسد. هر شب جمعه " . . . پلو و قیمه به مسجد امین‌الدوله می‌فرستاد و فقرا را دستگیری می‌کرد."^{۷۹} پرورشگاهی نیز می‌گشاید که آن را 'بنگاه بانوان برای نگهداری یتیمان' می‌نامد. این بنیاد را با همیاری دخترش معصومه می‌گرداند و نیز شماری از زنان قاجار!^{۸۰} یکی از زنانی که از آن پرورشگاه سربرآورده است، آن را چنین می‌شناساند: "در مؤسسه‌ای که خانم فخرالدوله آن را اداره می‌کرد ضمن برقراری احساس محبت و آرامش، انضباط خاصی حکمفرما بود. ما ملزم بودیم علاوه بر یادگیری فنون خانه‌داری، خیاطی و موسیقی، ادامه تحصیل را از یاد نبریم. . . هنگام آمد و رفت به مدرسه، بر اساس انضباط خاصی که توسط مربیان اجرا می‌شد به محل تحصیل رفته و به خوابگاه خود باز می‌گشتیم."^{۸۱} جز آن پرورشگاه، فخرالدوله رسیدگی به شماری از کودکانی را که دچار نقص عضو بودند، وجهه خدمت خود می‌سازد. این‌گونه کارها را، چنان که یکی از دوستانش نوشته است، در خفا به انجام می‌رساند. در باورهای دینی‌اش نیز همین رویه را به کار می‌گیرد. "گرچه مسلمان و خداپرست بود، ولی هیچ‌وقت تظاهر به تقدس و دیانت نمی‌کرد و تعصب بی‌جا به خرج نمی‌داد. نمازش را در پس پرده و دور از انظار می‌خواند و گرد خرافات نمی‌رفت."^{۸۲} نسبت به حجاب اسلامی نیز تعصب ندارد. بنا به موقعیت یا مصلحت حجاب می‌گذارد و حجاب برمی‌دارد. با گذشت زمان بیشتر و بیشتر از همسرش دور می‌شود، گرچه تا پایان عمر به او وفادار می‌ماند.

^{۷۴} شاهزاده علی قاجار در گفت‌وگو با نگارنده، پاریس، ۱۴ آوریل ۲۰۰۶.

^{۷۵} باقر عاقلی، ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰ (تهران: انتشارات علمی و انتشارات سخن، ۱۳۶۷)، ۲۴۷.

^{۷۶} جهانگیر تفضلی، خاطرات، به کوشش یعقوب توکلی (تهران: مؤسسه انتشارات سوره، ۱۳۶۶)، ۱۹۱.

^{۷۷} باقر عاقلی، ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰، ۲۴۶ و ۲۴۷.

^{۷۸} شاهرخ فیروز، زیر سایه البرز: زندگی‌نامه (امریکا: Mage Persian Edition، ۲۰۱۱)، ۲۱۸.

^{۷۹} روزنامه کیهان، ۲۶ دی ۱۳۲۴، ۱۱.

^{۸۰} الهام ملک‌زاده، اقدامات خیریه فخرالدوله (دسترس‌پذیر در <http://wahr.ir/node/506>).

^{۸۱} الهام ملک‌زاده، اقدامات خیریه فخرالدوله.

^{۸۲} مهین‌الملک مزینانی، "به مناسبت چهلمین روز وفات مرحومه مغفوره خانم فخرالدوله طاب‌ثراها"، خواندنیها، سال ۱۶، شماره ۶۸.

فوق‌العاده‌ای بود و نبوغی داشت و نظیرش در ایران خیلی کم بود. از گفته‌های شاه فقید، رضاشاه پهلوی است که ... قاجاریه یک مرد و نیم داشته است و مردش فخرالدوله و نیم مردش آغا محمد خان.^{۸۶}

۲۱

فخرالدوله تا فمینیسم راه درازی در پیش داشت. اما او از نخستین زنان قاجار است که از اندرونی به بیرون پا گذاشت. به خودآگاهی همت گماشت. رفته‌رفته به پهنه عمومی راه یافت. با تلاشی خستگی‌ناپذیر پیش‌رفت و شایستگی خود را در اداره خانواده، مشارکت در جامعه مدنی و مدیریت اقتصادی و کارآفرینی آشکار ساخت.

سهم او در فرایند دگرسازی ایران درهم‌شکستن معادله زن برابر با ضعیفه است، ارائه الگویی تازه از زن در گستره جامعه و نیز دگرساختن مناسبات جنسیتی!

از شاهزاده‌خانم‌های قاجار کسی را نمی‌شناسیم که چون خانم فخرالدوله تصویری ماندگار در گستره جامعه بر جای نهاده باشد و راه پیشرفت زن ایرانی را هموار کرده باشد.

محسن‌خان امین‌الدوله در روز پنجشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۲۹ش/۱۸ آوریل ۱۹۵۰ چشم بر جهان فرومی‌بندد. وصیت کرده بود که او را در کنار پدرش به خاک سپارند. آگهی مرگش را فخرالدوله می‌نویسد: "بدین وسیله درگذشت حاج میرزا محسن‌خان امین‌الدوله، همسر خود را به اطلاع اقوام و دوستان می‌رساند. چون بنا به وصیت آن مرحوم مجلس ختمی نباید گذارده شود و هزینه ختم به مبلغ یک‌صد هزار ریال به مصارف خیریه خواهد رسید. بنابراین ۵۰ هزار ریال به بنگاه بانوان برای نگهداری یتیمان پرداخته شد. و ضمناً چون برای حمل جنازه به رشت و دفن آن در مقبره مرحوم میرزا علی‌خان امین‌الدوله عازم رشت هستم، از دیدار اقوام و دوستان معذور خواهم بود."^{۸۷}

۲۰

پنج‌سال پس از درگذشت محسن‌خان امین‌الدوله، اشرف‌الملوک قاجار (فخرالدوله) جان می‌سپارد، در سرگان روز دوشنبه ۲۵ دی‌ماه ۱۳۳۴ش/۱۶ ژانویه ۱۹۵۶ و بر اثر سکنه قلبی. وصیت کرده بود که او را در ابن‌بابویه به خاک بسپارند، کنار پسرش حسین که به بیماری سل درگذشت. استقلال رأی را نه فقط تا مرگ که در مرگ نیز به نمایش می‌گذارد. نیز دوراندیشی و تدبیر را، چه همه مال و منال را پیش از مرگ میان فرزندان و بستگانش تقسیم کرده بود. به معصومه دو برابر پسرها بخشید، چه زن بود و در خور تبعیض مثبت. پسرهایش را موظف می‌کند که "یک ثلث از کلیه متروکاتی که ... پس از فوت باقی بماند ... اعم از منقول و غیر منقول و وجوه نقد و غیره خارج و به تصرف دخترم معصومه (امینی نفیسی) بدهند که مشارالیها طبق دستوری که در این وصیت‌نامه داده‌ام رفتار و فرزندان من حق هیچ‌گونه سؤال و پرسشی از او نخواهند داشت."^{۸۸} در میان آن متروکات غیرمنقول، اشاره‌ای به ب. ب. تاکسی و میکی‌ماست به چشم نمی‌آید، به این دلیل ساده که برخلاف باور همگانی آن دو شرکت هرگز از آن فخرالدوله نبودند و در دست پسرش محمد امینی بودند.^{۸۹} سهم فخرالدوله در این دو بنگاه بیش از انتقال اندیشه فعالیت اقتصادی متناسب با نیازمندی‌های یک "جامعه در حال توسعه" نبود. مالکیت او بر ب. ب. تاکسی و میکی‌ماست از افسانه‌هایی است که برای فخرالدوله ساخته و پرداخته‌اند. افسانه‌هایی که آشخور آن فرهنگ مردسالار است و نمونه بارزش این گزاره: "فخرالدوله زنی بود، بلکه می‌توان گفت مردی بود بسیار فعال، پشتکاردار، مدیره، مدبره، خیلی مرتب و منظم، اجتماعی، عاقل، بااطلاع از اوضاع مملکتی و جریان روز ... فخرالدوله در میان زنان ایران، زن

^{۸۳} روزنامه کیهان، شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۲۹.

^{۸۴} وصیت‌نامه فخرالدوله که ایرج امینی به لطف آن را در اختیار نگارنده قرار داده است.

^{۸۵} این را ایرج امینی به نگارنده بازگفته است، ۲۱ می ۲۰۱۲.

^{۸۶} بامداد، شرح حال رجال ایران، ۱۹۹.



ENCYCLOPÆDIA IRANICA

Edited by
Ehsan Yarshater

Center for Iranian Studies
Columbia University

Volume XV JOČI—KĀŠĠARI

Published by
ENCYCLOPÆDIA IRANICA
FOUNDATION
New York

Distributed by
EISENBRAUNS INC.
P.O. Box 275 Winona Lake, IN 46590
eisenbrauns.com
(574) 269-2011

Please visit our new website at
www.iranicaonline.org